

تمایز حالت تعدد معنوی جرائم از عناوین مشابه

عباس زراعت*

استاد گروه حقوق دانشگاه کاشان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۸/۶)

چکیده

حالت «تعدد معنوی»، قاعده‌ای پذیرفته‌شده در اکثر نظام‌های حقوقی است که به موجب آن هرگاه رفتاری مشمول دو یا چند عنوان مجرمانه قرار گیرد، مجازات عنوان شدیدتر اعمال می‌شود. اما این حالت رابطه ظریفی با برخی عناوین حقوقی و اصولی دیگر، یعنی «تخصیص، تقیید، تراحم، تعارض، حکومت، ورود و جرائم مرتبط» دارد. در بسیاری موارد تفاوت این عنوان‌ها، مورد توجه قرار نگرفته و قضات حالتی را به جای قاعده دیگر اعمال می‌کنند که نتایج سهمگینی دارد. در این مقاله سعی شده است رابطه حالت تعدد معنوی با قواعد مشابه به همراه شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها به دقت بررسی شود؛ هر قاعده در محل خودش به اجر درآید و نشان داده شود که بسیاری از مجازات‌ها به اشتباه صادر می‌شود و سرانجام چنانچه دقت کافی صورت گیرد، عدالت کیفری مطابق اراده قانون‌گذار به اجرا درمی‌آید.

واژگان کلیدی

تخصیص، تراحم، تشدید مجازات، تعارض، تقیید.

بیان مسئله و طرح موضوع

مسئله اصلی این تحقیق «ارتباط میان حالت تعدد معنوی جرم و حالت‌های مشابه» است که نه تنها قانون داخلی در این زمینه ناقص است، بلکه مراجع قضایی نیز در عمل میان این حالت‌ها خلط نموده و حکم تعدد جرم یعنی اعمال مجازات شدیدتر را بر حالت‌های دیگر نیز جاری می‌سازند. برای پژوهش در این موضوع که از نوع توصیفی-تحلیلی است، ابتدا باید حالت‌های مختلف را شناسایی و ارکان و شرایط هر حالت را تجزیه و تحلیل کرد تا قضاوت در اجرای هر حالت در محل اصلی خود دچار اشتباه نشوند.

سؤال اصلی تحقیق این است که چه تفاوت‌های اساسی میان حالت تعدد معنوی جرم و حالت‌های مشابه یعنی حالت تعدد مادی؛ و تخصیص، تقیید، حکومت، ورود، جرم شامل و جرائم مرتبط وجود دارد. فرضیه تحقیق آن است که این حالت‌ها دارای تفاوت‌های اساسی هستند و دادگاه‌ها در موارد فراوانی این حالت‌ها را با حالت «تعدد معنوی جرم» اشتباه کرده، مجازات‌های غیرمرتبطی را اعمال می‌کنند.

مقایسه حقوق داخلی و خارجی در مواجهه با این مسئله

ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود». این ماده بیانگر یکی از عوامل تشدید مجازات است که با عنوان «تعدد معنوی جرم» از آن یاد می‌شود و یکی از مباحث مهم و پیچیده حقوق جزا به‌ویژه در زمینه تشخیص مصادیق تعدد جرم است (علی‌آبادی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۶). این قاعده اختصاص به نظام حقوقی ایران ندارد، بلکه قاعده‌ای پذیرفته شده در نظام‌های حقوقی دیگر نیز می‌باشد؛ هر چند جایگاه آن در قوانین موضوعه متفاوت است و برخی این قوانین را به دلیل شباهت آن با شرکت در جرم، در قسمت مسئولیت کیفری آورده‌اند و بعضی دیگر آن را در رژیم مجازات‌ها بیان کرده‌اند و برخی نیز سکوت کرده‌اند.

ماده ۱۸۱ قانون جزای لبنان مقرر می‌دارد: «هرگاه عملی دارای چند وصف مجرمانه باشد، تمام آنها در حکم ذکر می‌شود، اما قاضی باید حکم به مجازات شدیدتر بدهد و اگر عملی قابل تطبیق با یک ماده عمومی از قانون جزا و یک قانون خاص باشد، قانون خاص مقدم است» این ماده به حق حالت تعدد جرم را از حالت تخصیص جدا کرده و قسمت نخست آن مطابق با حکم مذکور در ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی است؛ با این تفاوت که عناوین مجرمانه باید در حکم بیان شود، هر چند فقط مجازات شدیدتر اعمال می‌شود. اما قسمت دوم ماده، حکم جدیدی است که در قانون ما وجود ندارد و مهم‌ترین بخش این مقاله به بررسی

تفاوت‌های این دو حالت اختصاص دارد. در قانون ما این مسئله به صراحت بیان نشده است و رویه قضایی در پاره‌ای موارد که عنوان مجرمانه‌ای به صورت عام و سپس یکی از مصادیق آن به صورت خاص مورد جرم‌انگاری قرار گرفته است، مشمول قاعده «تعدد معنوی» قرار می‌دهد. این رویه صحیح نیست و در ادامه با توضیح بیشتر دلایل ناصواب بودن آن را توضیح می‌دهیم. ماده ۵۷ قانون جزای اردن نیز حکمی شبیه همین حکم را بیان کرده و با تفکیک میان این دو حالت، چنین مقرر می‌دارد: «۱. هر گاه یک عمل دارای وصف‌های متعدد باشد که همه آنها در حکم بیان شده است، دادگاه بایستی مجازات شدیدتر را مورد حکم قرار دهد. ۲. اگر عملی دارای وصف عام و وصف خاص باشد، وصف خاص ملاک قرار می‌گیرد» (زرعت، ۱۳۸۵، ص ۱۸۰).

حالت‌های مشابه

مصادیق فراوانی را برای این موضوع می‌توان بیان کرد که در پاره‌ای موارد تفکیک آنها از موارد مشابه آسان‌تر است، اما گاهی تمایز حالت‌های مختلف دشوار است. نمونه حالت نخست، آن است که مالی نزد دیگری به امانت سپرده شود و امین آن مال را بفروشد؛ این عمل مشمول عنوان «خیانت در امانت» و «انتقال مال غیر» می‌باشد و در اینجا یک رفتار یعنی فروش مال دیگری، مشمول دو عنوان مجرمانه خاص است و معمولاً قاعده تعدد مجازات را اجرا کرده، مجازات عنوان شدیدتر را مورد حکم قرار می‌دهند. اما مثال برای حالت دوم، آن است که شخصی نفقه همسر و فرزند خود را به صورت هم‌زمان ترک نماید؛ درحالی‌که به موجب حکم دادگاه باید نفقه آنها را با هم به همسرش که حضانت فرزند را برعهده دارد بپردازد. در این حالت، اجرای قاعده «تعدد معنوی جرم» بدون اشکال نیست. با وجود این، هیئت عمومی دیوان عالی کشور این مورد را در رأی وحدت رویه شماره ۳۴ به تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۶۰ از مصادیق تعدد معنوی یا اعتباری جرم دانسته است؛ در حالی که رکن مهم تعدد معنوی جرم، وحدت فعل می‌باشد و در اینجا ترک نفقه همسر و فرزند دو رفتار جداگانه است و این حالت به تعدد مادی جرم نزدیک‌تر است. اگر شخصی سهم‌الارث دیگری را با جعل امضای وی منتقل نماید، دو عنوان مجرمانه بر عمل وی صدق می‌کند و اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۲۹۹۶ مورخ ۲۴ مرداد ۷۷، آن را تعدد معنوی جرم به حساب آورده است؛ درحالی‌که یک جرم، جزئی از رکن مادی جرم دیگر است و اصطلاحاً «جرم شامل» نامیده می‌شود. مهم‌ترین حالتی که موجب اشتباه قضات می‌شود رابطه عام و خاص دو عنوان است که تعدد معنوی تلقی می‌شود؛ یعنی همان حالتی که در قانون لبنان و اردن به تفکیک بیان شده و در حقوق ما برعهده قواعد عمومی است. برای مثال شخصی با حیله و تقلب چک بلامحلی را

از حساب مسدودشده خود صادر می‌کند؛ این عمل از یک سو مشمول عنوان عام «کلاهبرداری» است که در قانون مجازات عمومی با همین عنوان جرم‌انگاری شده است و از سوی دیگر، عنوان خاص «چک بلامحل» بر آن صدق می‌کند. در اینجا ممکن است گفته شود صدور چک از حساب مسدود، مشمول دو عنوان مجرمانه است و بر حسب قاعده «تعدد معنوی» باید مجازات شدیدتر اعمال گردد. اما بر اساس قاعده تخصیص، عنوان مجرمانه خاص عنوان عام را «تخصیص» می‌زند. حالت‌های دیگری نیز در علم اصول فقه و حقوق عرفی وجود دارد که ممکن است ایجاد شبهه کند؛ مانند حالت‌های حکومت یک عنوان بر عنوان دیگر یا حالتی که یک عنوان وارد بر عنوان دیگر می‌باشد یا آن را مقید می‌سازد. پس در این موارد نیز باید تفاوت حالت‌های مشابه حالت تعدد معنوی را شناخت تا با یکدیگر اشتباه نشوند.

۱. ارکان تعدد معنوی جرم

برای تشخیص تفاوت حالت تعدد معنوی و حالت‌های مشابه، لازم است شناخت دقیقی از تعدد معنوی جرم صورت گیرد. ساده‌ترین توصیف برای تعدد معنوی جرم، «اجتماع عناوین مجرمانه متعدد بر رفتار واحد» می‌باشد؛ یعنی یک رفتار، مشمول چند عنوان مجرمانه مستقل قرار گیرد. تعدد معنوی جرم مبتنی بر چند رکن است؛ یک رکن، وحدت رفتار است که موجب تمایز آن با تعدد مادی جرم می‌شود، زیرا در تعدد مادی، چند رفتار از سوی یک شخص رخ می‌دهد که هر کدام عنوان مجرمانه مستقل دارند. رکن دوم، وحدت مرتکب است که موجب تمایز این حالت از شرکت در جرم می‌شود؛ همان‌گونه که رکن اول وجه اشتراک این حالت با شرکت در جرم می‌باشد. رکن دیگر، تعدد عناوین مجرمانه است که مربوط به موضوع بحث ماست و همین رکن سبب اشتباه تعدد معنوی جرائم با عناوین مشابه می‌شود. اگر عناوین مجرمانه شامل یک رفتار نشود، به گونه‌ای که یک عنوان عناوین دیگر را متفی سازد، محلی برای اجرای قاعده «تعدد معنوی جرم» باقی نمی‌ماند. برای مثال اگر عملی مشمول یک عنوان عام و یک عنوان خاص باشد، عنوان خاص عنوان عام را زایل می‌کند و این رفتار به حکم قاعده «تخصیص» مشمول عنوان خاص می‌شود. همچنین اگر یک عمل مشمول یک عنوان مطلق و یک عنوان مقید باشد، عنوان مقید بر عنوان مطلق تقدم دارد و قاعده «تقیید» اقتضا می‌کند تعارض آنها از بین برود و سرانجام عمل ارتكابی فقط مشمول یک عنوان باقی بماند (نجیب حسینی، ۱۹۸۸، ص ۹۰۶).

پس شرط مهمی که باید برای تمایز حالت «تعدد معنوی» و حالت‌های دیگر مورد توجه قرار گیرد، آن است که در حالت تعدد معنوی، عناوین متعدد همچنان به اعتبار خود باقی است

و یک عنوان مکان عنوان دیگر را اشغال نمی‌کند، اما در حالت‌های دیگر معمولاً یک عنوان باقی می‌ماند و عنوان‌های دیگر عرصه را برای آن عنوان خالی می‌کنند. آنچه سبب خلط این حالت با حالت‌های دیگر می‌شود، عدم دقت کافی در ارکان و شرایط هر یک از حالت‌هاست که در ادامه به تفصیل بحث خواهد شد.

برای تحقق رکن اول یعنی «وحدت فعل»، باید یک فعل (عنصر مادی) ناشی از یک اراده (عنصر معنوی) به وجود آید، پس اگر چند فعل با اراده‌های مختلف رخ دهد، تعدد مادی است؛ هر چند اعمالی که رخ می‌دهد مشابه و یکسان باشند. البته حالت «وحدت فعل» مصداق بارز تعدد معنوی است، پس اگر چند عمل با یک اراده صورت گیرد، یک فعل به حساب می‌آید؛ مانند اینکه شخصی با ضربات متعدد و شلیک گلوله و خفه کردن، دیگری را به قتل برساند (کامل السعید، ۲۰۰۲، ص ۷۸۹). منظور از وحدت رفتار در اینجا وحدت طبیعی است، اما گاهی قانون‌گذار چند عمل را یک رفتار تلقی می‌کند (وحدت قانونی)؛ مانند سرقت و حمل اسلحه که یک رفتار (سرقت مسلحانه) به حساب می‌آید. این حالت مشمول مقررات تعدد مادی نیست، اما تعدد معنوی نیز محسوب نمی‌شود، زیرا عناوین مجرمانه متعدد بر آن صدق نمی‌کند. در مورد تعدد جرم گفته شده که اصل بر عدم تعدد جرم است؛ یعنی هرگاه تردید شود که دو جرم مشمول قواعد تعدد جرم هستند یا خیر، باید با تکیه بر اصل تفسیر قانون به نفع متهم اصل را بر وحدت جرم و در نتیجه وحدت مجازات نهاد (خدابخشی، ۱۳۸۴، ص ۴۰). اما در این مسئله میان اصولی‌ها اختلاف است و در مورد وحدت یا تعدد اسباب و مسببات، دیدگاه یکسانی ندارند؛ هر چند غالباً تعدد سبب را موجب تعدد مسبب می‌دانند (مشکینی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۶).

احراز عنوان «تعدد معنوی جرم» و تمایز آن با عناوین دیگر علاوه بر تعیین مجازات مناسب، آثار دیگری همچون تعیین دادگاه صالح و ممنوعیت تعقیب مجدد را در پی دارد و این احکام زمانی به درستی اعمال می‌شود که ارکان و شرایط تعدد جرم و حالت‌های دیگر به دقت شناخته شود. از منظر دکترین، برخی از این آثار به رسمیت شناخته نشده است؛ مانند دیدگاهی که تعدد معنوی را مستوجب دو مجازات می‌داند، زیرا دو مصلحت قانونی نقض می‌شود. شخصی که با جعل اسناد مال دیگری را می‌رباید، آگاه است که عمل وی از یک سو موجب تعدی به اموال مردم و از سوی دیگر سلب اعتماد عمومی مردم به اسناد می‌شود، پس باید دو مجازات را تحمل کند (سلیمان عبدالمنعم، ۲۰۰۲، ص ۸۰۷). البته میان حقوق‌دانان به غلط مشهور است که تعدد معنوی جرم از عوامل تشدید مجازات است، اما حقیقت آن است که عامل تشدید مجازات نیست و حتی ممکن است از عوامل تخفیف مجازات باشد، زیرا برای دو جرم یک مجازات اعمال می‌شود (نوروزی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۶).

تعدد عنوان تعزیری وحدی

آنچه گفته شد در مورد رابطه حالت تعدد معنوی جرم و حالت‌های دیگر در جرائم تعزیری است؛ همان‌گونه که قانون‌گذار در مورد تعدد معنوی جرائم مستوجب حد و قصاص و دیات سخن نگفته است. سکوت قانون در مورد جرائم حدی روشن است، زیرا مصداق خارجی ندارد و نمی‌توان رفتاری را یافت که مشمول دو عنوان حدی یا یک عنوان حدی و یک عنوان تعزیری باشد. اما ممکن است دو رفتار به صورت هم‌زمان صورت گیرد که یکی تعزیری و دیگری حدی باشد؛ مانند این که فردی کسی را ربوده و با وی زنا کند یا او را به قتل برساند. در این صورت بحث‌های گوناگونی مطرح می‌شود؛ مانند اینکه آیا تعدد معنوی محسوب می‌شود یا فقط مجازات زنا اعمال می‌گردد؟ یا تعدد از نوع تعدد مادی بوده و دو مجازات مستقل باید مورد حکم قرار گیرد؟ هر گاه جرم تعزیری و جرم حدی و جنایات با هم جمع شوند، تمامی مجازات‌ها اعمال می‌گردد و ادغام مجازات‌ها مخصوص جرائم از نوع واحد است (اردبیلی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۵). قانون‌گذار جدید به حالتی اشاره کرده است که جرم تعزیری مقدمه جرم حدی بوده و در طول یکدیگر باشند؛ مانند اینکه قبل از زنا رابطه نامشروع صورت گیرد یا یک جرم حدی مانند تفخیذ مقدمه جرم حدی دیگری همچون لواط باشد. در این موارد فقط مجازات حدی جرم اخیر اعمال می‌گردد، اما از مصادیق تعدد معنوی نیست.

پس در مواردی که دو جرم مرتبط با یکدیگر رخ داده و یکی از آنها عنوان حدی و دیگری عنوان تعزیری داشته باشد، باید دو مجازات اعمال گردد. درحالی‌که اگر هر دو عنوان تعزیری باشد، احتمال یک مجازات وجود دارد؛ مانند اینکه شخصی از راه سرقت حدی مالی را ربوده و آن را بفروشد. از آنجاکه این موارد عنوان تعدد معنوی ندارد به همین مقدار بسنده می‌شود. قانون‌گذار سابق احکام تعدد جرائم غیرتعزیری را از شمول مقررات تعدد جرائم تعزیری مستثنا کرده بود ولی در قانون جدید تلاش شده است مقررات تعدد جرائم غیرتعزیری به صورت قاعده درآید، اما نسبت به تعدد معنوی جرائم غیرتعزیری سکوت شده است. ماده ۱۳۱ ق.م.ا. به صورت مطلق آورده است: «در جرائم موجب حد، تعدد جرم، موجب تعدد مجازات است». ممکن است گفته شود اطلاق این ماده شامل تعدد معنوی نیز می‌شود، اما همان‌گونه که اشاره شد، عناوین حدود در قانون مشخص است و نمی‌توان مصداقی برای تعدد معنوی پیدا کرد.

۲. رابطه تعدد معنوی و تعارض

حالت «تعارض دو قانون» شبیه حالت «تعدد معنوی جرائم» است، زیرا در هر دو حالت، دو عنوان مغایر وجود دارد که نمی‌توان به هر دو عمل کرد. بر همین اساس قبل از هر چیز باید

رابطه این دو حالت بررسی و معلوم شود که آیا تعدد معنوی مصادیقی از حالت تعارض است یا با یکدیگر تفاوت دارند؟

تعارض به معنای تنافی عرفی و عقلی دو قانون در مرحله قانون‌گذاری است؛ یعنی قانون‌گذار هنگام برقراری حکم برای یک موضوع، دو حکم متعارض وضع می‌کند. تعارض زمانی رخ می‌دهد که عرف به هیچ‌وجه نتواند میان دو دلیل جمع کند (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص ۵) و شرایط حصول تعارض به اندازه‌ای زیاد و سخت‌گیرانه است که به ندرت چنین حالتی رخ می‌دهد. از جمله شرایط تعارض آن است که میان دو قانون رابطه عموم و خصوص، اطلاق و تقيید، حکومت، ورود و... وجود نداشته باشد. چنانچه امر قانون‌گذاری برعهده یک مرجع باشد، امکان وضع قوانین متعارض بسیار نادر است و این‌گونه قوانین متعارض در نظام‌هایی بیشتر رخ می‌دهد که چند مرجع مسئول قانون‌گذاری هستند. در نظام حقوقی ما هم گرچه قانون‌گذار صلاحیت انحصاری وضع قانون را برعهده مجلس شورای اسلامی گذاشته است، اما مراجع دیگری همچون مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز قانون وضع می‌کنند. همچنین شورای عالی انقلاب فرهنگی ممکن است مصوباتی داشته باشد که با قوانین دیگر تعارض پیدا کند؛ هر چند مصوبات این مرجع به ندرت اتفاق می‌افتد که مربوط به جرم‌انگاری باشد. حال ممکن است گفته شود تعدد معنوی از مصادیق تعارض دو قانون است؛ یعنی قانون‌گذار برای یک عمل مجرمانه دو قانون وضع کرده است که در این حالت قطعاً نمی‌توان هر دو قانون را اعمال کرد، زیرا چنین عملی به منزله تعقیب مجدد جرم می‌باشد که امری ممنوع است. پس قانونی بر موضوع حاکم می‌شود که مجازات شدیدتر داشته باشد و اگر قاعده تعدد معنوی حاکم نبود، بر حسب قواعد اصولی، یا باید حکم به تساقط می‌شد و یا قاعده تخییر انجام می‌گرفت. نتیجه اجرای قاعده تساقط مباح شدن عمل است، زیرا وقتی هر دو قانون از درجه اعتبار ساقط شود، یعنی اینکه قانونی وجود ندارد. اما نتیجه اجرای قاعده تخییر، آن است که قاضی می‌تواند مجازات را به دلخواه خودش بر مبنای یک قانون تعیین کند. البته اگر زمان تصویب دو قانون متفاوت باشد، احتمال نسخ قانون قبلی نیز می‌رود، اما این کار نیاز به دلیل دارد. دقت در ارکان و شرایط حالت «تعارض» و حالت «تعدد معنوی» نشان می‌دهد که این دو حالت با یکدیگر تفاوت دارند. درست است که در حالت «تعارض» نیز مانند حالت «تعدد معنوی»، یک موضوع با دو حکم متفاوت وجود دارد، اما در تعارض فرض بر آن است که هیچ راهی برای جمع دو حکم متعارض وجود ندارد و سرانجام بر حسب اختلاف نظری که میان اصولی‌ها وجود دارد، باید تن به تساقط یا تخییر داد. اما در حالت تعدد معنوی باید عنوان شدیدتر را برگزید و امکان تخییر یا تساقط وجود ندارد.

۳. رابطه تعدد معنوی و تراحم

حالت دیگر تنافی آن است که ناسازگاری در قانون مربوط به مرحله اجرا و عمل باشد؛ یعنی قانون‌گذار دو رفتار را جرم‌انگاری می‌کند، اما هنگام عمل اتفاقاً دو عنوان مجرمانه در یک عمل با هم جمع می‌شوند. این حالت را اصولی‌ها «تراحم» می‌نامند و در احکام شرعی حکم به تخیر کرده‌اند (خراسانی، ۱۴۲۹، ص ۳۸۵). اما در تراحم قوانین ممکن است راه‌های دیگری ارائه شده باشد؛ برای نمونه قانون‌گذار «خیانت در امانت» را جرم‌انگاری کرده و «انتقال مال غیر» را نیز به صورت جداگانه جرم دانسته است. اما اتفاقاً عمل مجرمانه کسی مصداق هر دو عنوان قرار می‌گیرد؛ مانند اینکه امین، مال مورد امانت را بفروشد. از نظر حقوقی، قاعده تعدد معنوی جرم برای این موضوع پیش‌بینی شده است.

ممکن است گفته شود حالت «تعدد معنوی جرم» یکی از مصادیق قاعده «تراحم» است، زیرا قانون‌گذار در مقام وضع عناوین مجرمانه، هر عنوان را به‌تنهایی ملاحظه و برای آن مجازات تعیین کرده است، اما در مرحله عمل هر دو عنوان در یک رفتار ظهور می‌یابد. در حالت تراحم نیز باید در صورت امکان میان دو قانون جمع شود؛ برای مثال چنانچه ترک نفقه همسر و مادر جرم باشد و مکلف فقط توان پرداخت نفقه یکی از آنان را داشته باشد، قانونی که ترک نفقه همسر را جرم می‌داند، مقدم بر قانونی است که ترک نفقه مادر را جرم اعلام کرده است، زیرا مصلحتی که در اولی وجود دارد، مهم‌تر از مصلحت دومی است. با توجه به آنچه گفته شد، حالت «تعدد جرم» به قاعده «تراحم» نزدیک‌تر از تعارض است، زیرا همان‌گونه که در تراحم دو حکم وجود دارد که فقط یکی از آنها قابل انجام است، در حالت تعدد معنوی جرم نیز دو عنوان وجود دارد که باید حکم به یکی از آنها داده شود. اما تفاوت اساسی این دو حالت، آن است که در تراحم، دو حکم با دو موضوع متفاوت وجود دارد، اما در تعدد جرم، یک رفتار وجود دارد که مشمول دو عنوان است. علاوه‌براین، حکم هر دو حالت نیز متفاوت است، زیرا در تراحم، حکم به تخیر می‌شود؛ حال آنکه در تعدد جرم، تخیری وجود ندارد، بلکه قاضی باید عنوان شدیدتر را مورد حکم قرار دهد.

۴. رابطه تعدد معنوی و تخصیص

تخصیص، راهکاری برای جمع میان یک عنوان عام و یک عنوان خاص است (عموم و خصوص مطلق)، اما تشدید مجازات، راهکار برای جمع میان دو عنوان مجرمانه است؛ پس موضوع این دو حالت متفاوت است و باید دقت شود تا هرکدام در موضوع خود به‌اجرا درآید. برای مثال «خرید و فروش هر کالای ممنوعی» مشمول عنوان عام «قاچاق» است، اما قانون‌گذار خرید و فروش برخی کالاهای ممنوع مانند مشروبات الکلی و مواد مخدر و اموال فرهنگی را

به صورت خاص، جرم‌انگاری کرده است. در این موارد باید عنوان خاص را بر عنوان عام مقدم داشت (تخصیص)؛ درحالی‌که برخی دادگاه‌ها به اشتباه آن را مصداق حالت تعدد معنوی دانسته، مجازات شدیدتر را مورد حکم قرار می‌دهند. عموم و خصوص حالت‌های گوناگونی دارد و آنچه گفته شد عموم و خصوص مطلق است، اما عموم و خصوص من‌وجه حکم دیگری دارد که برای شناخت آن لازم است هر دو حالت به صورت جداگانه بحث شوند.

۱.۴. رابطه تعدد معنوی و عموم و خصوص مطلق

قاعده تخصیص (عموم و خصوص مطلق) به این معناست که عنوان مجرمانه عامی (مانند کلاهبرداری) وجود داشته باشد و یکی از مصدق آن به صورت خاص جرم‌انگاری شود. برای مثال، عنوان «جعل در اسناد رسمی» به صورت عام در قانون مجازات اسلامی (ماده ۵۳۲) جرم‌انگاری شده است، اما ماده ۱۰ قانون تخلفات اسناد سجلی، جعل در شناسنامه را به صورت خاص بیان می‌کند. اگر ماده ۱۰ وجود نداشت، تردیدی نبود که این عمل مشمول ماده ۵۳۲ قرار می‌گرفت. اما در حال حاضر این جرم به عنوان جرم خاص، عموم ماده ۵۳۲ را تخصیص می‌زند و باید قاعده تخصیص را اجرا نمود. ولی بسیاری از دادگاه‌ها این مورد را نیز مشمول حالت «تعدد معنوی» دانسته، مجازات شدیدتری اعمال می‌کنند؛ یعنی جعل در شناسنامه را عمل واحدی می‌دانند که مشمول دو عنوان مجرمانه است، پس هر عنوانی که مجازات شدیدتر داشته باشد با همان عنوان تطبیق داده می‌شود. این شیوه خطاست، زیرا جعل در شناسنامه، عمل واحدی نیست که دارای دو عنوان عام یا خاص مجرمانه باشد، بلکه فقط یک عنوان مجرمانه دارد و قانون‌گذار زمانی که قانون تخلفات اسناد رسمی را وضع می‌کرد، به وجود عنوان «جعل در اسناد رسمی» توجه داشت و این جرم را به عنوان جرم خاص و استثنا بر عنوان «جعل در اسناد رسمی» وضع کرد. در قوانین خارجی همان‌گونه که اشاره شد، برای پرهیز از چنین اشتباهی هر دو حالت را در قانون پیش‌بینی کرده‌اند و مناسب بود قانون ما نیز در اصلاحات اخیر چنین تفکیکی را انجام می‌داد. قسمت ذیل ماده ۱۸۱ قانون جزای لبنان آورده است: «اگر عملی قابل تطبیق با یک ماده عمومی از قانون جزا و یک قانون خاص باشد، قانون خاص مقدم است».

در پاره‌ای موارد قانون‌گذار تصریح می‌کند که چنانچه برای جرم خاص مجازات شدیدتری وجود داشته باشد، باید مجازات شدیدتر اعمال گردد و این مورد نیز با تعدد معنوی جرم تفاوت دارد. برای مثال، قرار دادن اسناد و مدارک طبقه‌بندی‌شده در اختیار اشخاص فاقد صلاحیت توسط نظامیان در ماده ۲۶ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جرم‌انگاری شده و تبصره دوم این ماده می‌گوید: «هر گاه اعمال فوق به موجب قوانین دیگر مستلزم مجازات

شدیدتری باشد، مرتکب به مجازات شدیدتر محکوم خواهد شد». این جرم در قانون مجازات اسلامی نیز پیش‌بینی شده است و اگر مجازات در آنجا شدیدتر باشد، به حکم این ماده باید همان مجازات اعمال گردد. اما اعمال مجازات شدیدتر در اجرای قاعده «تعدد معنوی» نیست، زیرا اولاً اگر مشمول این قاعده می‌بود، نیازی به تصریح جداگانه نداشت و تصریح به آن، عمل لغوی بود. ثانیاً اگر تبصره ماده ۲۶ وجود نداشت، امکان اجرای قاعده تعدد معنوی جرم فراهم نبود، زیرا ارتکاب جرم توسط اشخاص عادی و نظامیان، دو جرم مستقل است و نمی‌توان یکی از آنها را مشمول عنوان دیگر دانست. با وجود این، برخی از نویسندگان گفته‌اند: «تبصره ۲ این ماده اشاره به تعدد عنوانی یا اعتباری یا معنوی یا روانی دارد که در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی نیز به آن اشاره شده است» (مالمیر، ۱۳۸۳، ص ۷۳).

مثال‌های فراوانی برای حالت تخصیص وجود دارد که از سوی دادگاه‌ها مصداق حالت «تعدد معنوی» به حساب آمده است که به چند نمونه اشاره شد. اما به عنوان قاعده کلی باید توجه داشت که در عموم و خصوص مطلق، یک عنوان عام (مانند کلاهبرداری) وجود دارد و سپس یکی از مصادیق آن (مانند صدور چک از حساب مسدود) به صورت خاص مورد جرم‌انگاری قرار می‌گیرد. چنین حالتی از شمول قاعده «تعدد معنوی جرم» خارج است و قاعده «تخصیص» اجرا می‌شود. تخصیص به معنای استثنا کردن حکم یکی از مصادیق عام از شمول حکم عام است؛ هرچند خاص همچنان موضوع عنوان عام می‌باشد و فقط حکم آن تخصیص خورده است و اگر خاص از شمول موضوع عام خارج شده باشد، اصطلاحاً «تخصیص» نامیده می‌شود. در مثالی که بیان شد، صدور چک از حساب مسدود عنوان کلاهبرداری دارد، زیرا ارکان کلاهبرداری در مورد آن وجود دارد، اما حکم کلاهبرداری (مجازات یک تا هفت سال حبس و جزای نقدی معادل مال ربوده شده و استرداد مال بدون نیاز به طرح دعوی خصوصی و ممنوعیت تخفیف مجازات تا کم‌تر از حداقل قانونی) در مورد آن اجرا نمی‌شود. تفاوت اساسی تخصیص و تعدد معنوی در این است که در حالت تعدد معنوی، هر دو عنوان به اعتبار خود باقی است، اما در تخصیص، عنوان عام برداشته می‌شود و عمل فقط مشمول یک عنوان یعنی عنوان خاص باقی می‌ماند. همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، شرط تعدد معنوی آن است که یک عنوان دیگر را زایل نکند و عمل مشمول هر دو عنوان باشد؛ درحالی‌که در تخصیص، عنوان عام شامل موضوعاتی غیر از موضوع خاص است.

یکی از مواردی که مشمول قاعده «تخصیص» بوده و بر قاعده «تعدد معنوی جرم» مقدم است و دارای مصادیق فراوانی می‌باشد، آن است که جرمی با عنوان کلی مانند «معاونت در جرم» یا «شروع در جرم» در قانون پیش‌بینی می‌شود، اما برخی مصادیق معاونت یا شروع در جرم نیز به صورت خاص جرم‌انگاری می‌شود. در این موارد نیز باید به قاعده «عام و خاص»

عمل کرد و نوبت به اجرای قاعده «تعدد معنوی» نمی‌رسد. برای مثال، ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی، مجازات شروع در جرم را به صورت کلی در حالت‌های مختلف پیش‌بینی کرده است. شروع در برخی از جرائم مانند قتل، سرقت، کلاهبرداری، آدم‌ربایی و ... به صورت خاص پیش‌بینی شده است و در آن موارد نمی‌توان به ماده ۱۲۱ عمل کرد. این موارد نیز مشمول حالت تخصیص بوده است و مقررات تعدد معنوی جرم اجرا نمی‌شود، زیرا هدف قانون‌گذار آن است که موارد یادشده از شمول حکم شروع در جرم خارج باشد.

۲.۴. رابطه تعدد معنوی و عموم و خصوص من وجه

«عموم و خصوص من وجه» به حالتی گفته می‌شود که دو عنوان با یکدیگر تعارض نمایند؛ درحالی‌که یک عنوان نسبت به عنوان دیگر از جهتی عام و از جهتی خاص باشد. در این حالت، برخی مصادیق فقط مشمول عنوان اول بوده و برخی فقط مشمول عنوان دوم است و برخی مصادیق مشمول هر دو عنوان می‌باشد. حالت «عموم و خصوص من وجه» رابطه نزدیکی با حالت «تعدد معنوی» دارد و می‌توان گفت شمول هر دو عنوان بر مصداق مشترک، همان حالت تعدد معنوی است.

ماده ۶۰ قانون خدمت وظیفه عمومی و ماده ۳ قانون مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری، یکی از مصادیق عام و خاص من وجه است، زیرا ماده ۳ جرم «ارتشا» به صورت عام را بیان کرده است، اما ماده ۶۰ اختصاص به «ارتشا برای معاف کردن از خدمت سربازی» دارد و می‌گوید: «کسانی که با ارتکاب اعمالی چون جعل شناسنامه، مهر، امضا...، اخذ رشوه یا فریب دادن مشمول، موجبات معافیت خود یا دیگران را از خدمت وظیفه عمومی فراهم سازند به اتهام آنان در دادگاه صالحه رسیدگی و با رعایت شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم، تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید به حبس تعزیری از یک سال تا پنج سال محکوم می‌شوند». جرم «معاف کردن از راه جعل شناسنامه» مصداق ماده ۶۰ می‌باشد، اما مشمول ماده ۳ نیست و «ارتشا برای صدور حکم قضایی» مشمول ماده ۳ می‌باشد، اما مشمول ماده ۶۰ نیست و «ارتشا برای فراهم کردن موجبات معافیت دیگران» مشمول هر دو ماده است و باید به قاعده تعدد معنوی مراجعه کرد و مجازات شدیدتر را اعمال نمود. البته تبصره ماده ۶۱ مقرر داشته است: «هرگاه به موجب قوانین جاری اعمال ارتكابی مذکور در ماده ۶۰ و ۶۱ عناوین دیگری داشته باشد، در این صورت به کیفر اشد همان عناوین محکوم می‌شوند». این تبصره ابهام دارد و اگر منظور از «عناوین دیگر» عنوانی غیر از عنوان «ارتشا» باشد، قاعده عموم و خصوص اجرا می‌شود، زیرا ماده ۳ نیز عنوان «ارتشا» را بیان می‌کند. بعید است قانون‌گذار چنین حالتی را در نظر داشته باشد، بلکه احتمالاً منظور وی وجود مجازات شدیدتر

در قوانین دیگر است که مشابه آن در مورد رابطه ماده ۲۶ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح و قانون مجازات اسلامی بیان شد.

رابطه ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی و جرم ارتشا نیز از موارد «عموم و خصوص من وجه» می‌باشد. ماده ۵۹۷ اعمال مجازات غیرقانونی را جرم‌انگاری کرده و می‌گوید: «چنانچه هر یک از مأمورین دولتی محکومی را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد». این عمل چنانچه بدون اخذ رشوه باشد، مشمول همین ماده است؛ همچنانکه اگر مأمور اجرای حکم رشوه بگیرد و مجازات را اجرا نکند یا خفیف‌تر اجرا کند، مشمول ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری می‌باشد. اما اگر مأمور دولتی رشوه بگیرد و در قبال آن محکومی را سخت‌تر از مجازات مورد حکم مجازات کند، عمل وی مشمول هر دو قانون بوده، باید مجازات شدیدتر را اعمال نمود. عموم و خصوص من وجه با عموم و خصوص مطلق تفاوت دارد و در عموم و خصوص مطلق تردیدی نیست که خاص عام را تخصیص می‌زند، اما در عموم و خصوص من وجه، یک عام و یک خاص وجود ندارد، بلکه مورد مشترک از جهتی نسبت به موضوع یک قانون، عام بوده و از جهتی خاص است. در مثالی که بیان شد «گرفتن رشوه برای سخت‌تر مجازات کردن» از آن جهت که رشوه گرفته شده عام است و چنانچه عمل دیگری نیز در مقابل آن انجام می‌شد، جرم بود و سخت‌تر مجازات کردن هم نسبت به رشوه گرفتن عام است، زیرا این جرم در هر صورت تحقق می‌یابد؛ اعم از اینکه رشوه گرفته شود یا خیر. پس در این مورد چند احتمال وجود دارد: یک احتمال آن است که مجازات کردن غیرقانونی را خاص و ارتشا را عام بدانیم و خاص عام را تخصیص بزند؛ یعنی ماده ۵۹۷ بر این مورد حاکم باشد. احتمال دیگر آن است که ارتشا را خاص و مجازات کردن غیرقانونی را عام بدانیم؛ یعنی ماده ۳ بر آن حاکم گردد. احتمال سوم که منطقی‌تر بوده و با قواعد نیز سازگارتر است، اجرای قاعده «تعدد معنوی» است؛ یعنی مشمول عنوان مجرمانه‌ای قرار می‌گیرد که مجازات شدیدتر دارد.

۵. رابطه تعدد معنوی و مطلق

گاهی رابطه دو عنوان، رابطه‌ای مطلق و مقید است و این دو عنوان را نمی‌توان دو عنوان متعارض نامید، زیرا تا زمانی که جمع عرفی میان دو قانون امکان داشته باشد، تعارض به وجود نمی‌آید و تقیید نیز یکی از راه‌های جمع عرفی است. راه‌های دیگری نیز برای جمع عرفی بیان شده است؛ مانند اینکه قدر متیقنی برای هر دو دلیل وجود داشته باشد (مظفر، ۱۴۰۵ هـ. ق، ص ۲۰۵). همه اصولی‌ها پذیرفته‌اند که هر گاه یک دلیل مطلق و دلیل دیگر مقید باشد، دلیل مقید، مقدم

بر دلیل مطلق است؛ هر چند در مورد نحوه تقدم دليل مقید بر دليل مطلق اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای آن را به دليل دلالت لفظی دانسته و گروهی آن را ناشی از مقدمات حکمت می‌دانند (ایروانی نجفی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۰). در هر صورت چنانچه قانون مطلق و قانون مقید شامل یک فرد شوند، طبیعی است که شمول حکم قانون مقید، ظاهرتر و قوی‌تر از حکم قانون مطلق بوده، از همین روی باید به قانون مقید عمل نمود (خراسانی، ۱۴۲۹هـ.ق، ص ۱۳۰).

مصادیق فراوانی برای قوانین مطلق و مقید وجود دارد و یکی از آنها رابطه قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور و قانون مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری و قانون مجازات اسلامی است. در قانون نخست، جرم «جعل اسکناس و ضرب سکه قلب و احتکار و ارتشا و قاچاق اموال فرهنگی و ...» پیش‌بینی شده است. متنها مقید به قیودی همچون «مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران» و «عمده بودن» شده است. پس این قانون به عنوان قانون مقید بر قوانین مطلق، تقدم دارد و مجازات خاص این قانون، یعنی اعدام یا حبس از پنج تا بیست سال و نیز ضبط اموال اعمال می‌گردد. این قوانین مشمول قاعده «تعدد معنوی جرم» نیستند، زیرا شرط شمول این قاعده آن است که دو عنوان مجرمانه شامل فعل واحد بشود، اما در اینجا یک عنوان مطلق است و عنوان دیگر مقید می‌باشد و وقتی جرم همراه با قید تحقق یابد، از شمول عنوان مطلق خارج می‌شود. برای مثال در بند «ج» ماده یک این قانون آمده است: «اخلال در نظام تولیدی کشور از طریق سوءاستفاده عمده از فروش غیرمجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن و یا رشا و ارتشای عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی در مواردی که موجب اختلال در سیاست‌های تولیدی کشور شود و امثال آنها». پس در مورد حکم ارتشای عمده و غیرعمده تردیدی نیست و اختلافی هم به وجود نمی‌آید، اما در مورد مصادیق آن، ممکن است شبهه موضوعیه به وجود آید؛ یعنی نسبت به عمده یا غیرعمده بودن آن تردیدی به وجود آید.

۶. رابطه حکومت و تعدد معنوی

معنای حکومت آن است که عنوان مجرمانه‌ای بر مصداق خاصی تحمیل شود، بدون اینکه شرایط آن عنوان در مصداق خاص فراهم باشد. برای مثال، هرگاه «اخلال در نظام اقتصادی کشور» به قصد مقابله با نظام صورت گیرد، عنوان محاربه پیدا می‌کند؛ درحالی‌که اخلال در نظام اقتصادی کشور شرط محاربه به‌ویژه به‌کارگیری اسلحه برای ترساندن مردم را ندارد. «حکومت» با قاعده «تعدد معنوی» تفاوت دارد، زیرا در حکومت فرض بر آن است که قانون‌گذار برای مصالح خاصی عنوان «محاربه» را بر جرمی تحمیل کرده است؛ پس اگر مجازات شدیدتر اعمال گردد، با هدف قانون‌گذار سازگاری ندارد. حکومت همان‌گونه که

اصولی‌ها گفته‌اند و از نامش پیداست، به معنای زورگویی است؛ یعنی در این مورد باید عنوان حاکم ملاک قرار گیرد، هر چند شرایط آن فراهم نباشد. تقدم دلیل حاکم بر دلیل محکوم نیاز به تبیین و استدلال ندارد، بلکه یک حکم عقلایی است (الحائری، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۶۲۷). ماده ۲ قانون مجازات اخلاط‌گران در نظام اقتصادی کشور، جرم «جعل اسکناس یا ضرب سکه قلب یا قاچاق اموال فرهنگی» و برخی جرائم دیگر را که موجب اخلاط در نظام تولید یا توزیع یا صادرات و واردات می‌شود، چنانچه به قصد ضربه‌زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران باشد، محاربه محسوب کرده و مجازات آن اعدام است. اما محاربه تعریف خاصی دارد و در ماده ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی به این صورت توصیف شده است: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد». حال ماده ۲ یاد شده و بسیاری مواد دیگر که جرائم خاصی را در حکم محاربه می‌دانند، حاکم بر ماده ۲۷۷ و مقررات محاربه هستند، زیرا واقعاً محاربه نبوده و قانون‌گذار آنها را محاربه فرض کرده است؛ هر چند ارکان و شرایط محاربه را ندارند. جرم «انتقال مال غیر» و برخی جرائم دیگر که در قانون به عنوان «کلاهبرداری» شناخته می‌شوند نیز از این قبیل است و در این موارد نمی‌توان قاعده «تعدد معنوی جرم» را اعمال کرد، زیرا این قاعده در مواردی اجرا می‌شود که یک عمل مشمول دو قانون بوده، یک قانون حاکم بر قانون دیگر نباشد. حکومت یک قانون بر قانون دیگر به دو صورت است: گاهی یک قانون موضوع قانون دیگر را توسعه می‌دهد؛ یعنی عملی را که فاقد شرایط یک عنوان مجرمانه است مشمول آن عنوان قرار می‌دهد. گاهی دامنه موضوع قانون دیگر را محدود می‌کند؛ یعنی برخی جرائم را به رغم اینکه واجد شرایط عنوان مجرمانه خاصی است، از شمول آن خارج می‌سازد.

۷. رابطه ورود و تعدد معنوی

یکی از شرایط تعارض دو قانون آن است که یک قانون وارد بر قانون دیگر نباشد. ورود به معنای آن این است که یک دلیل موضوع دیگر را از میان بردارد؛ مانند تقدم اماره بر اصل عملی، زیرا موضوع اصل عملی شک در حکم است، پس وقتی اماره بیاید شکی باقی نمی‌ماند. دلیل تقدم «دلیل وارد» بر «دلیل مورود» آن است که ادله بیانگر حکم هستند و موضوع را بیان نمی‌کنند، پس حکم زمانی اجرا می‌شود که موضوع آن فراهم باشد (خوئی، ۱۳۸۰ ص ۳۷۹). وقتی اماره بیاید شک از بین می‌رود، پس موضوعی برای اصل عملی باقی نمی‌ماند. ورود گاهی در دو قانون است؛ مانند جایی که هر دو قانون مقید به عدم دیگری باشد و گاهی در یک قانون است و حالت دوم خود به پنج قسم تقسیم می‌شود: ورودی که صرف جعل یک قانون موجب برداشته شدن قانون دیگری می‌شود؛ ورودی که فعلیت یک قانون، موضوع قانون

دیگر را برطرف می‌کند؛ ورودی که اجرای یک قانون، موضوع قانون دیگر را زایل می‌کند؛ ورودی که با اصول یک قانون، موضوع قانون دیگر از بین می‌رود؛ ورودی که تنجیز یک قانون، موضوع قانون دیگر را برطرف می‌کند (هاشمی، ۱۴۰۵، هـ. ص ۵۰). در مواردی که شبهه در حدود به وجود می‌آید، قاعده «درأ» موضوع جرائم حدی را منتفی می‌سازد؛ همچنان که در برخی جرائم به آن تصریح شده است. برای مثال، جهل به قانون در جرائم تعزیری رافع مسئولیت نیست، اما در جرم زنا هرگاه ادعای جهل به قانون شود، حد ساقط می‌گردد. هرگاه دو قانون در مورد یک جرم وجود داشته باشد و یک قانون به صورت صریح یا ضمنی قانون دیگر را نسخ کرده باشد، نوبت به قاعده «تعدد جرم» نمی‌رسد، زیرا قانون نسخ‌وارد بر قانون منسوخ می‌باشد و موضوع آن را منتفی می‌سازد. برای مثال ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ قتل عمدی را بیان می‌کند که شاکی ندارد یا شاکی گذشت می‌کند و عمل مرتکب سه تا ده سال مجازات حبس دارد و معاون قتل نیز به یک تا پنج سال حبس محکوم می‌شود. ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ نیز حکمی مشابه را بیان کرده است و این دو ماده گرچه شبیه هم هستند، اما ماده ۶۱۲ نسخ ماده ۲۰۸ می‌باشد و باید به ماده ۶۱۲ استناد شود و در چنین مواردی اگر مجازات‌ها متفاوت باشد، نمی‌توان با استناد به قاعده «تعدد معنوی»، مجازات شدیدتر را اعمال کرد. پس باید توجه داشت در مواردی که یک قانون وارد بر قانون دیگر باشد، نمی‌توان قاعده «تعدد معنوی» را اجرا کرد، زیرا شرط اجرای این قاعده آن است که هر دو قانون به اعتبار خود باقی باشند، ولی در ورود با آمدن قانون «وارد»، قانون «مورود» بی‌اعتبار می‌شود.

۸. رابطه جرائم مرتبط و قاعده تعدد معنوی

در پاره‌ای موارد هر یک از اجزای جرم مرکب، عنوان مجرمانه مستقلی دارد یا عمل مجرمانه باید چند بار صورت گیرد تا جرم رخ دهد (جرم اعتیادی) یا قانون‌گذار چند عنوان مجرمانه را یک جرم دانسته است (جرم شامل) و یا چند جرم با یکدیگر رابطه دارند؛ مثلاً یک جرم مقدمه یا نتیجه جرم دیگر است. در مورد رابطه قاعده «تعدد معنوی» با این موارد نیز باید دقت کرد تا موجب فریب قاضی نشود.

۱.۸. جرم شامل

یکی از این موارد، جرم شامل است که در تبصره سوم ماده ۱۳۳ قانون مجازات اسلامی آمده است: «در صورتی که مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم اعمال نمی‌شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌گردد»، پس

عنصر قانونی این مورد نیز با عنصر قانونی «تعدد معنوی جرم» تفاوت دارد. نمونه‌های فراوانی برای این جرائم وجود دارد؛ هرچند بسیاری از حقوق‌دانان آن را منحصر در مواردی کرده‌اند که قانون‌گذار به صراحت دو عنوان مجرمانه را با هم جمع کرده، عنوان سومی برای آن قرار داده باشد، مانند «سرقت» و «حمل اسلحه» که اگر به صورت جداگانه رخ دهند، مجازات مستقلی دارند، اما هرگاه همراه با هم باشند، عنوان «سرقت مسلحانه» پیدا کرده، مجازات همین جرم اعمال می‌شود.

۲.۸. جرم مقدمه

مصادق دیگری که می‌توان برای این حالت بیان کرد، آن است که جرمی مقدمه جرم دیگری باشد؛ برای نمونه هرگاه شخصی به عنف وارد منزل دیگری شود، جرم خاص محسوب می‌شود، اما هرگاه ورود به منزل برای ارتکاب سرقت، مستلزم تخریب محل و ورود به عنف باشد، فقط مجازات سرقت را در پی خواهد داشت، زیرا ورود به عنف مقدمه سرقت است. در اینجا نمی‌توان ورود به عنف و سرقت را مشمول قاعده «تعدد معنوی» دانست، زیرا دو عمل جداگانه رخ داده است؛ حال آنکه قاعده تعدد معنوی در مواردی است که فعل واحدی مشمول دو عنوان مستقل مجرمانه باشد. مثال دیگر برای این مورد «تبانی برای ارتکاب جرم» همراه با تحقق جرم اصلی است. در اینجا فقط مجازات جرم اصلی اعمال می‌شود، زیرا تبانی برای ارتکاب جرم مقدمه ارتکاب جرم اصلی است و زمانی می‌توان جرم تبانی را تعقیب و مجازات کرد که جرم اصلی رخ نداده باشد.

۳.۸. جرم اصلی و نتیجه مجرمانه

ممکن است جرمی نتیجه منطقی جرم دیگری باشد؛ مانند اینکه سارق مال مسروقه را بفروشد یا مخفی کند. در اینجا فروش مال دیگری عنوان مستقل «انتقال مال غیر» دارد، اما به عنوان نتیجه جرم «سرقت» رخ داده است و از همین رو میان اعمال قاعده «تعدد معنوی» یا «تعدد مادی» تردید وجود دارد.

«مخفی کردن مال دیگری» جرم مستقلی است، اما سارق مال سرقت‌شده را مخفی می‌کند تا عملش کشف نشود یا آن را می‌فروشد تا ثمن تملک نماید؛ پس این رفتارها نتیجه منطقی سرقت هستند. شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۰۶۹۳ به تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۷ در این خصوص چنین حکم کرده است: «ماده ۲۳۰ که می‌گوید هر کس عالمأ و عامداً اشیای مسروق را مخفی کند به قرینه قید علم و بر حسب مستفاد از ظاهر آن، ناظر به موردی است که پنهان‌کننده خود، شرکت در اصل سرقت نداشته و عمل او فقط پنهان کردن مال باشد

که به وسیله سرقت دیگری به دست آمده است. بنابراین صدور دادنامه به محکومیت کسی هم از جهت سرقت و هم از جهت اخفای مال مسروق، مجوز قانونی ندارد». با این همه، این نظر هم مطرح شده است که اگر کسی مال دیگری را سرقت کند و آن را بفروشد و دوباره خریداری کند، مرتکب سه جرم شده و باید سه مجازات را تحمل کند (میر محمد صادقی، ۱۳۷۴: ۲۰۷). اما در موردی که شخصی هنگام ورود به عنف دستگیر می‌شود؛ چنانچه عمل وی عنوان «سرقت در سرقت» نیز داشته باشد، احتمال شمول قاعده «تعدد معنوی» جرم قوی‌تر است، زیرا رکن اصلی تحقق این قاعده که وحدت فعل می‌باشد، در اینجا وجود دارد (لقه‌جوی، ۲۰۰۲: ص ۶۵۷).

نتیجه جرم باید منطقی باشد؛ پس اگر شخصی مرتکب جرمی شود و امکان تحقق چند عمل مجرمانه دیگر نیز وجود داشته باشد، اما مرتکب با اراده و اختیار خودش یک جرم را انتخاب کرده، انجام دهد، نمی‌توان هر دو را یک جرم به حساب آورد. برای مثال، چنانچه شخصی اتومبیل دیگری را سرقت کرده و سپس آتش بزند یا تخریب کند، نمی‌توان تخریب یا سوزاندن مال را نتیجه منطقی جرم سرقت دانست و یا تصرف در مال مسروقه را اعم از تصرف مادی و معنوی دانسته، تخریب را مانند فروش به حساب آورد؛ نتیجه اینکه چنین حالتی تعدد مادی جرم محسوب می‌شود. البته در پاره‌ای موارد اظهار نظر صریح آسان نیست، از جمله مواردی که شخصی با هدف ارتکاب جرمی، جرم دیگری را انجام می‌دهد؛ مثلاً برای قطع اشجار جنگل مقداری از اراضی جنگل را تصرف عدوانی کند یا برعکس، درختان جنگل را قطع کند تا زمین آن را مورد تصرف عدوانی قرار دهد. در اینجا یک جرم نتیجه منطقی یا مقدمه منطقی جرم دیگر است، زیرا برای تصرف زمین جنگل جهت ساخت و ساز یا کشاورزی باید درختان آن را قطع نمود. با وجود این، هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۶۸۵ به تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۸۴، چنین موردی را تعدد مادی به حساب آورده که مستوجب دو مجازات است.

گاهی نتیجه منطقی یک جرم با عملیات خاصی انجام می‌شود که آن عملیات سبب می‌گردد نتیجه مجرمانه مشمول عنوان مجرمانه خاصی قرار گیرد. برای مثال سارقی که مال مسروقه را ربوده است، برای اینکه خریدار متوجه سرقتی بودن مال نشود، فاکتور خرید را جعل می‌کند یا عملیات متقلبانه‌ای به کار می‌برد و در نتیجه، فروش مال یک نتیجه ساده و منطقی نیست، بلکه عنوان مجرمانه «جعل سند» یا «کلاهبرداری» نیز پیدا می‌کند. در این موارد نیز تردید وجود دارد که عمل مرتکب مشمول قاعده «تعدد معنوی» یا «جرم شامل» یا «تعدد مادی» می‌باشد. احتمال اخیر منطقی‌تر می‌نماید، زیرا عملیات مرتکب فعل واحد نیست تا تعدد معنوی به حساب آید و جعل یا کلاهبرداری نتیجه منطقی سرقت هم نیست.

۴.۸. جرم بودن وسیله ارتکاب جرم

چنانچه شخصی با تلفن دیگری را تهدید به قتل کند یا به وی توهین نماید، آیا می‌توان گفت جرم «مزاحمت تلفنی» و «تهدید» یا «توهین» رخ داده است و باید دو مجازات اعمال گردد یا فقط مجازات شدیدتر مورد حکم قرار می‌گیرد؟ در اینجا سه احتمال وجود دارد: اول اینکه چنین حالتی مشمول قاعده «تعدد معنوی» بوده، فقط حکم به مجازات شدیدتر داده می‌شود؛ احتمال دیگر اینکه جرم توهین یا تهدید، جرم وسیله‌ای نیست بلکه با هر وسیله‌ای یعنی به صورت کتبی، شفاهی و تلفنی ممکن است رخ دهد، پس فقط مجازات توهین یا تهدید مورد حکم قرار می‌گیرد؛ احتمال سوم آن است که اگر قصد مرتکب ایجاد مزاحمت و توهین باشد، تعدد معنوی است، زیرا ارکان هر دو جرم فراهم می‌باشد. اما چنانچه مرتکب قصد مزاحمت نداشته باشد، بلکه قصد وی فقط توهین یا تهدید باشد، به مجازات همین جرم محکوم می‌شود (مجموعه نشست‌های قضایی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۲). در اینجا هم احتمال «تعدد معنوی» ضعیف است، زیرا یک عمل مشمول دو عنوان مجرمانه مستقل نیست.

۵.۸. نتایج متعدد

ممکن است شخصی مرتکب جرمی شده و عمل وی نتایج متعددی را در پی داشته باشد؛ مانند اینکه خرمن شخصی را آتش بزند و خرمن شخص دیگری هم که در کنار آن است آتش بگیرد. در اینجا دو حالت قابل تصور است: یک حالت آن است که عمل مرتکب تبدیل به دو عمل جداگانه شود که در این صورت مشمول حالت «تعدد مادی جرائم» خواهد بود. حالت دیگر آن است که تعدد موضوع تأثیری در تعدد عناوین مجرمانه نداشته باشد؛ مانند شخصی که به صورت مداوم اموال داخل مغازه‌ای را به سرقت ببرد. به هر حال، هیچ‌یک از این دو حالت را نمی‌توان «تعدد معنوی» به حساب آورد. حالت دیگری شبیه این حالت نیز قابل تصور است؛ به این صورت که مثلاً شخصی برای کلاهبرداری مبلغ یک میلیون ریال محکوم گردیده، حکم اجرا شود، اما بعداً معلوم شود که مقدار کلاهبرداری دو میلیون ریال بوده است. این حالت نیز با «تعدد معنوی» تفاوت دارد و تابع مقررات خاصی است.

نتیجه

از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که تعدد معنوی جرم ارکان و شرایط خاصی دارد که آن را از حالت‌هایی همچون تخصیص، تقیید، حکومت، ورود و جرائم مرتبط جدا می‌سازد. مهم‌ترین ملاک برای تمایز این حالت و حالت‌های مشابه، آن است که در حالت «تعدد معنوی» هر دو عنوان مجرمانه با مجازات خاص به اعتبار خود باقی است و دادگاه باید مجازات شدیدتر را

اعمال کند و حتی دادگاه باید مجازات خفیف‌تر را نیز در حکم بیاورد تا چنانچه مجازات شدیدتر به هر دلیلی اجرا نشد، مجازات خفیف‌تر اجرا شود. اما در حالت‌های دیگر، فقط یک عنوان با یک مجازات باقی می‌ماند و تخصیص یا تقیید یا ورود یا حکومت سبب می‌شود که عنوان عام یا مطلق یا محکوم یا مورود، اعتبار خود را از دست داده، عنوان خاص یا مقید یا وارد یا حاکم به تنهایی قابل اعمال باشد. در جرائم مرتبط نیز عنوان جدیدی جای عنوان‌های قبلی را می‌گیرد و یا عنوان مقدمه یا نتیجه از صحنه خارج می‌شود. به هر روی، قضات کیفری باید در تفکیک این حالت‌ها دقت فراوان نمایند تا هر جرمی با مجازات قانونی خودش تعقیب شود و از اختلاط‌هایی که در آرای دادگاه‌ها دیده می‌شود پرهیز گردد.

منابع و مأخذ

۱. اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۳). حقوق جزای عمومی. ج ۲، نشر میزان، تهران.
۲. الایروانی النجفی، میرزاعلی (۱۳۸۷). الاصول فی علم الاصول. بوستان کتاب، قم.
۳. الحائری الیزدی، عبدالکریم (۱۴۰۸). درر الفوائد. موسسه النشر الاسلامی، قم.
۴. خدابخشی، عبدا... (۱۳۸۴). استقلال و پیوند حقوق مدنی و کیفری. انتشارات فکر سازان.
۵. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۲۹). کفایة الاصول با تعلیق الایروانی. ج ۳، موسسه احیاء التراث الشیعی، نجف.
۶. خونی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۰). مصباح الاصول. ج ۳، نشر الفقه‌آه.
۷. زراعت، عباس (۱۳۸۵). حقوق جزای عمومی تطبیقی. انتشارات فکر سازان، تهران.
۸. سلمیان عبدالمنعم (۲۰۰۲). النظریة العامة لقانون العقوبات. منشورات الحلبي الحقوقیه.
۹. علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۲). حقوق جنائی. ج ۲، انتشارات فردوسی، تهران.
۱۰. علی عبدالقادر الفهوجی (۲۰۰۲). قانون العقوبات. القسم الخاص، منشورات الحلبي الحقوقیه، بیروت.
۱۱. کامل السعید (۲۰۰۲). شرح الاحکام العامّة فی قانون العقوبات. المكتبة القانونیه، عمان.
۱۲. مال میر، محمود (۱۳۸۳). شرح قانون مجازات نیروهای مسلح. نشر دادگستر، تهران.
۱۳. مجموعه‌ی نشست های قضایی (۱۳۸۶). مسایل آیین دادرسی کیفری. ج ۲، گردآوری شده توسط معاونت آموزش قوه ی قضائیه، نشر قضا، قم.
۱۴. مشکینی، علی (۱۳۷۱). اصطلاحات الاصول. انتشارات حکمت، قم.
۱۵. مظفر، محمد رضا (۱۴۰۵). اصول الفقه. ج ۴، نشر دانش اسلامی.
۱۶. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۹). علم اصول. موسسه ی عروج، تهران.
۱۷. الموسوی خمینی، سید روح ... (۱۳۶۸). الرسائل. ج ۲، موسسه ی مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۸. میر محمد صادقی، حسین (۱۳۷۴). جرائم علیه اموال و مالکیت. نشر میزان.
۱۹. نجیب حسنی، محمود (۱۹۸۸). شرح قانون العقوبات اللبانی. ج ۲، منشورات الحلبي الحقوقیه، لبنان.
۲۰. نوروزی، فیروز، رحمت ... (۱۳۹۰). حقوق جزای عمومی. مجازات، نشر میزان، تهران.
۲۱. هاشمی، سید محمود (۱۴۰۵). بحوث فی علم الاصول. ج ۷، المجمع العلمی للشهید صدر.